

نقش، موقعیت و مقام
۲

افراد سال خورده



انشر تعالیم اسلامی

در جامعه اسلامی مردم از تعالیم قرآن برخوردارند ، پدر و مادر دیگر پیران را با دید تکریم مینگرند . بدین نظر سالخوردگان در خانواده ها مورد احترام و محبت‌اند و آنچه در دیگر جوامع بر سرآنان میآید در اینجا خبری نیست .

مردم قبول کرده‌اند که از صور تکریم و تعظیم خداوند تکریم پیران است و حتی نگاه محبت - آمیز به والدین را یک عبادت می‌دانند . بر اساس دستورات اسلام صدای خود را بالاتر از صدای آنان بر نمی‌آورند دست‌شان به روی آنها کشیده نمیشود پیشاپیش آنها راه نمی‌روند حتی بر خلاف جوامع غربی خانواده های مذهبی و کم درآمد رابطه عاطفی بیشتری با بزرگسالان دارند و حتی از نان و غذای خود و فرزندان خویش به نفع آنها کسر می‌کنند .

بهمین جهت ما معتقدیم حل مسائل پیران در جهان معاصر جز در سایه نشر تعالیم اسلامی و یک برنامه ریزی تربیتی دراز مدت جهت تنظیم اینگونه روابط میسر نیست نسل جوان باید معتقد شود که سالخوردگان باید از احترام برخوردار شوند و محتوای تربیت‌شان این شیوه و تعالیم را باید در خود جای دهد .

تحولات صنعتی و بدنبال آن رشد و گسترش دانش و توسعه بهداشت دگرگونی‌هایی را در زمینه طول عمر ، امید زندگی و به ناءخیر انداختن پیری به وجود آورده است . معدل عمر در سطح جهانی و حتی در کشورهای جهان سوم بالا رفته و عوامل مرگ آور و فرسوده کننده جسم و روان تا حدودی مهار شده‌اند .

این امر از یکسو مایه دلگرمی و امیدواری است از آن جهت که انسانها فرصت بیشتری برای سازندگی و رشد در اختیار دارند و میتوانند گام‌هایی مفید و اساسی در جهت کشف اسرار جهان افزایش تولید ، رشد معنویت داشته باشند . از جهت دیگر زمینه برای این نگرانی فراهم است که در جهت حفظ پیران ، این سرمایه ها و منابع ارزنده کشورها فکری نشده و روابط اینان با نسل جوان و دورنمای حیاتشان لاقبل در جوامع صنعتی و هم در کشورهایی که مذهب و اخلاق در آن نفوذی ندارند تیره است .

سننی بی‌سند اجتماعی

امروزه ما در این دنیای پر از ادعا و گزافه‌گویی‌ها و عصری که سخن از مدنیت انسان است با انسانهایی مواجهیم که توش و توان دوران جوانی را در راه رشد و اعتلای ملت‌ها صرف کرده و در

دوران پیری با نکت و درد هم آغوشند . تیرگی روابط بین نسل پیر و جوان موجبات اختلاف و درگیری را فراهم کرده و بسیاری از پیران مورد بی‌مهری و طرد و رد نسلی قرار گرفته‌اند که عمری در باره رشدشان سرمایه‌گذاری شده است .

سستی پیوند خانوادگی سبب آن شده است که بسیاری از سالخوردگان ، در دوران نیازمندی و مددخواهی‌شان تنها بمانند و در عین داشتن فرزندان و نوادگان در عزلت و انزوا و یا همچون فراموش شده‌هایی در نوانخانه‌ها به سر می‌برند . و چه تأسف بار است یادآوری این نکته که برخی از آنان امید زندگی را از دست داده و تن به مرگ و خودکشی می‌سپارند و یا برای گذران زندگی ناگزیرند از راه‌گدائی ارتزاق کرده و یا تن به ذلت سوال دهند . در همه حال این مسئله ای است که وجدانهای پاک آن را نمی‌پسندند و اسلام و اندیشه بر پای آن صحه نمی‌گذارد .

ضرورت اقدام برای رفع این مشکل

ما گمان داریم مسئله پیران لاقول در بخشی از جهان معاصر به عنوان یک مسئله یا مشکل اجتماعی است که اگر بگونه‌ای درست حل نشود برای جمعی عظیم از سالخوردگان موجود خطری را در پی داشته و برای آیندگان دشواری‌هایی جدید در زمینه روابط خواهد آفرید .

به هنگامی که نسل جوان امروز شاهد درد و رنج نسل سالخورده باشد و فرجام حیات خود را هم بر اینگونه پیش‌بینی نماید قطعاً " از هم اکنون به فکر درمان خواهد افتاد و تلاشهایی در جهت تأمین آینده بروز خواهد داد اگر چه این امر به زیان وضع موجود خانواده باشد .

ما گمان داریم که وضع موجود و بی‌اعتنائی به شرایط حیات پیران تدریجاً " موجبات فسخ خانواده را پدید خواهد آورد و دیگر افراد حاضر نخواهند بود بیهای محرومیت فردای خود به تشکیل خانواده و تربیت نسل بپردازند ، آنهم نسلی که پس از بال و پر در آوردن از آشیانه خود پرواز کند و یا والدین و مربیان خود را از آشیانه اش بیرون نماید . و نیز حاصل چنین برخوردی نادیده گرفتن حقوق و اصالت شرف انسانی و نوعی دهن کجی به قواعد فطرت ، ضوابط قرارداد اجتماعی و اصل خدمات متقابل است و بر این اساس بسیار طبیعی است که همزیستی و حتی اصل خدمت انسانها به یکدیگر و در نتیجه رشد مدنیت بخطر افتد .

تربیت برای رفع مشکل

ما فکر میکنیم که برای حل این دشواری و دیگر دشواریها ضروری است از محل تربیت استفاده کنیم بویژه در این رابطه که مسئله تعلیم و تعلم بعنوان پایه ای در جوامع امروزی درآمد و ملتها خواه و ناخواه به آن تن در داده‌اند .

تربیت قادر است در فرد و جامعه تحول ایجاد کند ، زمینه را برای داشتن یک حیات مسالمت-آمیز و برقراری ارتباط و تفاهم فراهم نماید . تربیت عامل تغییر است ، عامل رشد است ، عامل ارتباط و پیوند است . از طریق آن میتوان جنگ یا صلحی دست یافت و اندیشه ها را به سوئی خاص جهت داد .

از طریق تربیت میتوان زمینه را برای داشتن ارتباطی سالم و استوار بین نسل سالخورده و جوان فراهم کرد ، بدینیها را به خوشبینی ، نفرتها را به محبت ، رحمت پنداری را به رحمت اندیشی تبدیل نمود .

ما ناگزیریم با هم زندگی کنیم ، یا به پای هم در خانواده رشد کنیم ، در غم و شادی هم شریک باشیم افکار و اندیشه های متضاد را بهم نزدیک سازیم . این امر ضروری حیات ماست که



نسل جوان در کنار نسل سالمند باشد تا این یک از تجربه و دانش او و آن یک از قدرت و توان او بهره مند شود و شکوفائی ها و شادیهها در سایه این ارتباط پدید آیند .

اقدامات تربیتی لازم

در طریق رفع اختلاف و حل دشواریها میتوان دوگونه اقدام را معمول داشت :

الف - اقدامات کوتاهمدت ؛ که در آن وصول به هدف آنی رفع اختلاف مطرح باشد . در این راه مصلحان ، واعظان ، عالمان اخلاق ، مربیان میتوانند دست اندر کار شوند و به بررسی علل و

انگیزه‌ها و دادن پند و موعظه‌ها درجهت اصلاح روابط و حل دشواریها اقدام نمایند. وسائل ارتباط جمعی میتواند درطریق تحقق این اهداف ومقاصد بکار گرفته شوند. صاحبان قلم و سخنگویان میتوانند ازطریق ارائه کنفرانسها و نوشتن مقالات در روزنامه‌ها اقدام نمایند. رهبران مذهبی و آنها که دردل و جان مردم نفوذ دارند میتوانند توان کلامی خودرا دراین راه بکارگیرند.

ب- اقدامات دراز مدت. که درآن برنامه ریزی صورت میگیرد واین راه ازنقطه خانواده آغاز شده به مدرسه واجتماع کشانده میشوند که البته سیاست دولت هم دراین راه همراه وهمکام خواهد بود. مادیللا" دراین بحث به خطوط اساسی مورد بحث در این طریق نظرانی را ارائه خواهیم کرد.

اسخانواده:

بنظر ما ضروری است نظام حیات خانواده بگونه‌ای باشد که درآن هرکس درگروه سنی خویش جای خودرا درخانواده احراز نماید ودراین امر استواری واستحکام مطرح وموردنظر باشد. منشاء بزرگ اختلاف ودرگیریها بین دونسل درخانه باید جستجو شود واین امر دربین کسانی رخ مینمایدکه در دوران کودکی ازتربیتی صحیح برخوردارنبوده اند ودرس انس واخلاق از والدین خود نگرفته اند. آن خانواده‌ای که از آغاز فرزندان خودرا علیه پیران میثوراند ویاقدرو رتبت آنان را، درحضور خردسالان نادیده میگیرد درس بدی به کودکان درجنبه اخلاق ورفتار و هم درجنبه روابط بعدی داده است.

خیانت امروزه برخی از افراد میانسال در شورانندن کودکان خود علیه بزرگسالان بی پاسخ نمی ماند. گذشت زمان همچنین زمینه‌ای را برای خود آنها هم پدید خواهد آورد.

برنامه خانواده:

خانواده در برنامه تربیتی خود می بایستی درس وظیفه شناسی، رعایت حقوق، ایمان و احترام را به دیگران بدهد. به کودکان بیاموزد مراتب ادب وتواضع را در برابر بزرگسالان رعایت کنند. وهم پیران بهمانگونه که مورد انتظار است در تربیت خردسالان اصل را بروفق و مدارا قراردهند که البته این امر نیازمند به حوصله وتحمل است.

پایمهای احترام متقابل، همبستگی نسلیها درخانواده باید براساس ارزشهای اخلاقی مبتنی باشد. ودراین راه ضروری است معیارها به کودکان تفهیم گردد واصول وضوابط به آنها آموخته شود. این قابل ذکر است که نسلیها بسیاری ازمفاهیم خیر وشر را نمی دانند وگاهی دراثر جهل رفتاری را از خود بروز میدهند که موردتأیید نیست.

به کودکان پیام‌آمیز و عملاً " به آنها تفهیم کنیم که ثمره زندگی با بزرگسالان سعادتمندی، افزایش تجارب و بالابردن سطح آگاهی است و دلسوری بزرگسالان و هدایت آنها می‌تواند سرمایه‌ای سودمند باشد .

مراقبت های لازم :

برای پیران قدرت روحی لازم است تا از نظر روانی ، در اثر برخورد بانسل جوان و دیدن بی‌مهریها و احیاناً " جسارت و بی ادبی آنها خلع سلاح نشوند . سعی‌ها باید متوجه این نکته باشد که رفتار ناصواب بزرگسالان برای کودکان خاطره‌ای فراموش‌نشده‌ای ایجاد نکند آنها که در دوران کودکی بد تربیت شده و پاکینه‌جو و انتقام خواه بوده‌اند بعدها این ضربه‌های روحی را بنحوی درارتباطات خود جبران کرده‌اند .

ازمطلعات بسیاری که درزمینه عهدیان‌ها و انحرافات و ناسازگاریهای نسل جوان شده به این نتیجه رسیده اند که ریشه بسیاری از آنها مربوط به دوران طفولیت است .

در تربیت حس مسئولیت و انضباط و اطاعت از بزرگتران را باید تقویت کرد و برنامه تربیت را باید بر اساس ضوابط الهی قرار داد و گرنه بدخلقی و ناپاکی رواج یافته و اختلاف گسترش می‌یابد . رشد کردن باهم و زندگی باهم امری ضروری است و پیاپی از دوران کودکی نهاده میشود . نوع روابط از همان دوران باید بگونه‌ای باشد که در مرحله رشد با مفاهیم مربوط به انسانیت آشنا باشند .

۲- مدرسه

مدرسه می‌تواند نقش فوق‌العاده‌ای را در رفع اختلافات و اصلاح روابط نسل جوان و بزرگسال ایفا کند بویژه در رابطه با نوجوانان و جوانان این امر از آن بابت است که از سنین نوجوانی نوعی بدبینی و حساسیت در آنان پدید می‌آید که نسبت به دیگران دچار تردید و احیاناً " بدگمانند . در چنین وضعی طبیعی است که آنها سخن پدر و مادر و یا اجداد را در رابطه با درخواست احترام نوعی خود خواهی تلقی کنند . در حالیکه اگر معلمان و مسئولان مدرسه در این رابطه به نفع والدین سخنی گویند بیشتر می‌تواند پذیرفته شود . از سوی دیگر مدرسه می‌تواند برنامه خود را بصورت گروهی ، موثر و نافذ ، رسمی ، با اعمال قدرت انضباطی بیشتر به کودکان القاء کند و در این آموزش جانب بیطرفی سخنان معلم موثر واقع شود .

از جهت سوم آنچه در کتب درسی بصورت درس القاء مسنود صورتی است که کودک آن

را امری جدی و وحی مُنزل بحساب می‌آورد و اگر مباحثی در رابطه با احترام به پیران ، والدین و بزرگسالان در کتب درسی گنجانده شود کودک آن را امری جدی و غیرقابل اجتناب تلقی خواهد کرد و این خود موءیدی در تربیت است .

برنامه آموزشی مدرسه

برنامه آموزشی را که مدرسه در این رابطه میتواند پیاده کند مفصل و بخشی از آن عبارتست از:

آموزش حقوق انسانها بویژه پدران و مادران و فرزندان ، حقوق سالمندان به ویژه سالمندان خویشاوند ، همکیش ، جد ، وجده ، آموزش راه و رسم معاشرت در خانه ، مدرسه ، اجتماع و در ارتباط با گروههای سنی مختلف . مثلا در تعالیم اسلامی در رابطه با طرز برخورد آمده است : بزرگتران را پدر ، همسالان را برادر و خردسالان را فرزند تلقی کنید ، به پدر احترام به برادر نیکویی و به فرزند ترحم کنید .

همچنین برنامه مدرسه میتواند شامل تعیین حد و مرز هرکس ، تعهدات و تکالیف افراد نسبت به یکدیگر ، مسئولیت در برابر افتادگان و محرومان ، ضرورت تعاون در رابطه با انسانها باشد . همچنین میتوان داستانهائی را در کتب درسی گنجانده که در آن سخن از روابط احترام-آمیز افراد با پیران مطرح باشد .

در رابطه با حل اختلافات

چه بسیاری تضادهائی که در رابطه با این دو نسل مطرحند و بی نظمی هائی که در سایه این تضادها پدید می‌آیند . برای سیر تکاملی و ارتقائی جامعه ضروری است این تضادها حل شوند و چه بهتر که در مدارس بحث های آزاد در این رابطه مطرح گردد .

توجه دادن به مذهب در این رابطه بدو علت میتواند کارساز باشد : یکی بعلت بیداری مذهبی در سنین بلوغ و آمادگی پذیرش تعالیم و دوم بعلت قدرت نفوذ مذهب بخاطر تطابق با فطرت تقویت ایمانی ، ایجاد اعتقاد به خدا و معاد و حساب ، توجه دادن به تعالیم الهی در این رابطه ، تشویق به غلبه دادن عقل بر هوای نفس ، سعی در ایجاد اخلاق حمیده ، و انس با راه و رسم انسانیت در اختیار گذاردن منابع فرهنگی ارزنده در این رابطه بسیار موثر است . همچنین در مدرسه و کتب درسی عواقب شرعی تخلف از فرمان والدین ، بی توجهی به حقوق آنها را میتوان گنجانده و به نسل جوان میتوان هشدار داد که روزگار خود مدرسه است و هر کس باید حساب فردا را کند و بداند چنین سرنوشتی در انتظار انسان است . پاداش خوبی ، خوبی است و پاداش بدی زشتی .

این سنت مقدس را میتوان در بین مردم رواج داد و اجتماع را بعنوان عامل کنترلی در این رابطه در آورد. وسائل ارتباط جمعی میتوانند بر حرمت پیران تکیه کنند و فرزندان اجتماع را به نگهداری و احترام پیران تشویق نمایند.

در جوامع اسلامی مردم نسبت به آنها که در باره پیران بیحرمتی روا میدارند بدبینند و نوعی طرد و محکومیت و نگاه نفرت آمیز را در این رابطه مرعی میدارند. در جوامع اسلامی این مایه سرافکنندگی و خجلت است که کسی نتواند والدین پیر خود را تحمل کند و یا موجبات ایذاء و یا اخراج آنها را از خانه فراهم آورد. طرز فکر عموم این است که سالخوردگان بخاطر تلاشها و



خدماتشان در دوران جوانی و هم بخاطر موی سپیدشان حق احترام دارند. بنظر ما اجتماع خوب میتواند جوانان را کنترل کند و بی توجهی های آنان را بگونه ای مشروع پاسخ گوید. با حرمت گذاری به پیران، باید پدیرش سالخور دگان در بین خود، با مشارکت دادن آنها در تصمیم گیریها و فعالیتهای محلی با زیر بازوگیری از افتادگان، بادفاع از اینان بهنگامی که مورد تعرض قرار گرفته باشند میتواند موجبات استقرار آنها را در جامعه و تدریجا " ریشه کن کردن اختلافات فیما بین نسله را فراهم آورد.

دولتها در همه کشورها با اتخاذ سیاستها و شیوه‌هایی میتوانند گام‌هایی ارزنده در طریق رفع اختلافات این دو نسل و زمینه‌سازی یک حیات سالم و آرام برای آنان بردارند. دولت میتواند برنامه‌هایی برای آگاه ساختن مردم ترتیب دهد. برنامه‌هایی تربیتی، قوانین و مقررات اجتماعی را در طریق حفظ منافع و مصالح همه مردم، از جمله این گروه پیاده نماید. بنظر ما وضع موجود بصورت بازنشسته کردن زودرس نمیتواند راه حل مناسبی برای رفع باره‌ای از مشکلات اجتماعی دولت باشد. زیرا این امر خود پدید آورنده مشکلاتی دیگر و خواستار راه‌حلهایی تازه است. ماگمان داریم بازنشسته کردن زودرس افراد خود از اقداماتی است که به این مشکل دامن میزند و به حقیقت یک مسئله اجتماعی را بصورت متناقضی حل میکند.

بنظر ما همه آنهایی که سالمند خوانده میشوند از لحاظ ریستی و روانی سالمند نیستند بلکه به علت بازنشستگی و فاصله گرفتن از کار و شغلی رسمی بدین نام خوانده میشوند. این امر ضمن اینکه آنان را شدیداً وابسته به دولت میکند که خود امری عارضه‌آفرین است، زمینه روانی آنها و هم افراد اجتماع را بگونه‌ای فراهم میسازند که آنان را در ردیف سالمندان بحساب آورند. بنظر ما اعمال اینگونه سیاستها همبستگی بین اعضای خانواده را متزلزل خواهد کرد و فاصله‌ای بین نسل شاغل و فعال و نسلی که بازنشسته و در نتیجه سالمند خوانده میشوند ایجاد خواهد کرد.

آمادگی برای سالمندی

سالمندی یک واقعیت است و از همان آغاز زندگی و از طریق تربیت باید این مسئله به افراد تعلیم شود راهی را که در پیش دارند خمیدگی و پیری است و باید آن را پذیرا شد و زمینه این پذیرش از قبل فراهم گردد. آماده کردن همه افراد برای طی مراحل عمر باید بخشی از سیاست آموزشی هر نظام تربیتی باشد چگونگی تربیت در دوران طفولیت خود از پایه‌های اساسی رفتار و شخصیت آدمی در سنین بعدی است. وحشت از مرگ و مسائل مربوط به آن از دوره‌های خردسالی باید زدوده شود. انسان بمرحله پیری میرسد و روزی میرسد که آدمی میمیرد، پیری میرسد اگر چه برخی به آن اعتراف نکنند. انجام کارهای جوانان نه تنها پیری را زائل نمیسازد بلکه در موردی سبب تشدید آن خواهد شد.

در سنین پیری برای برخی از افراد مسئله ترس از مرگ مطرح میشود که زدودن آن از آدمی در آن سنین بسیار دشوار است. توجیهاتی که در دوران کودکی و در مدارس و کتب درسی از مرگ بعمل می‌آید خود میتواند زمینه ساز آرامش در برابر آن باشد. بویژه گنجاندن متونی در کتب درسی از زبان بزرگان بویژه پیشوایان مذهب. مثلاً "در تعبیرات اسلامی و از زبان امام حسین

نوه پیامبر ما آمده است که او در روز شهادت در کربلا به پارانیش فرمود: ای بزرگ زادگان، متحمل باشید، مرک جز پلی نیست که شما با عبور از آن از رنجها و مرارتها رهائی می یابید.

آموزش های لازم

سالمندان برای داشتن روابطی سالم و اندیشیده با نسل جوان می بایست آگاهی هائی را در رابطه با خود و دیگران داشته باشند. آنها باید بدانند چگونه میتوان مقام خود را در خانواده محفوظ داشت؟ چگونه باید حقوق اعضای خانواده را رعایت کرد؟ چگونه باید با کودکان و نوجوانان کنار آمد؟ به پیران باید درس تحمل داد که در برابر بدرفتاری های کودکان و جوانان



بی قرار نشوند، با هتک حرمت آنان و با بدرفتاریها موحیات تجری و طغیانشان را فراهم نیاورند.

سالمندان را ضروری است ویژگیهای فکری و روانی نسل جوانی خود را به یاد آورند و حدود توقعات خود را از این نسل محدود کنند. سالمندان را ضروری است که پای بندی بیشتری به اصول مذهبی داشته باشند و با اعتماد و توکل بخدا بار زندگی را آسان بر دوش بکشند خود را به اعمال عبادی که فراهم کننده زمینه صبر و سکون است بیشتر مشغول دارند. در روابط خود و نسل جوان و در موضعگیری های حیات خدای را در نظر داشته باشند. ما مطمئنیم که این آموزشها و مراعاتها وضع روابط این دونسل را اصلاح خواهد کرد و جوامع انسانی همانند جوامع اسلامی در رابطه با پیران بدون مسئله خواهند شد.

